

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

فبروری ۲۰۰۲

نویسنده: مرجان کمال

پنجشنبه ۱۸ اگست ۲۰۲۲

مترجم: فریده نوری

کودگان نیمه شب از سلمان رشدی

(Les enfants de minuit de Salman Rushdie)

قسمت سوم و اخیر

در این عبادت که خراب ختم شد: وی با خم شدن نوک بینی خود را افگار کرد. «بلند شد. جای نماز خود را لوله کرد. آن طرف خلیج را نگاه کرد. و برای همیشه بین دو آب ثابت باقی ماند، و قادر به پرستش خدایی نبود که در موجودیتش هیچ نوع شک نداشت. یک تغییر قطعی: یک خالیگاه یا یک سوراخ» (صفحه ۱۵).

این خالیگاه یا سوراخ در برگشت از آلمان مطابقت می کند به «ورق با شکاف» (عنوان فصل اول، صفحه ۱۱ الی ۳۲) که در آن به صورت جسته و گریخته زن آینده خود را کشف یا پیدا می کند (طیب، وی نداوی می کند درد هایش را از طریق روکش سوراخ دار تا عفتش را مراعات کرده باشد و عاشقش می شود).

بسیار زود، آدم (Adam) با خانمش نسیمه در مورد طرح سوال ما، بعد طبیعت (métaphysique) مخالفت می کند.

در واقع خانمش «با زندگی کردن در یک قلعه نامرئی یا ناپیدا، به آموختن علم و سواد پرداخت، یک قلعه مستحکم و زره پوش عنعنوی و مطمئن» (صفحه ۵۸).

فلهذا خصومت و تضاد در موقف و موقعیتش و همچنین علت و سبب شگاف، دو عنصری اند که در تمامی متن داستان به حیث دو عنصر کلیدی دنیا و هر دو عنصر یکی بالای دیگر قرار داده شده اند، رشدی برای ما نشان می دهد، همان طوریکه دو قوه محرکه با خونسردی عمل می کنند: ثبات

وراثت و انفجار یا توته توته شدن یک دنیا، همه چیز ممکن است، مخصوصاً غیر قابل تصور و مافوق طبیعت.

چهره هائی که در داستان نقش دارند درگیری های داخلی را که تجربه می کنند، به اجداد شان و یا نزدیکان شان مرتبط است که در نزد سالم به گونه منظم توسط یک فرار در مقابل حقیقت خود را نمایان می سازد: پدر کلانش می رود به کشمیر و میمیرد، با «یک سوراخ در سینه اش» و در یک وضع یا حالت اختلال یا زوال عقل، که همچنین مطابقت می کند به مادرش، زمانیکه قبل از مردن شبخ و کابوس می بیند، مانند ماری پریره (Mary Pereira) دایه اش که سالم و شیوا را مبادله کرد که خود را گنهگار حس می کند، و فانтом یا شبخ شاکی یا متهم کننده یک عاشق سابقه را می بیند که در اطراف اقامتگاه یا منزل فامیلی می چرخد.

فرار از حقیقت پدر سالم، احمد سینای یک کمی متفاوت است. او شب های خود را با مقابله و جنگ با جن ها (djinns) تیر می کند. تعریف اینکه از این چهره در داستان گردیده است بسیار دلچسپ است: وی خود را چنین به حساب می آورد که در حُرَفه یا وظیفه اش ناکام مانده است، آیه های مختلف قرآن را به صورت منظم جا به جا می کند، به آن شباهت دارد که یک تاجر گاه گاهی موفق می شود و لاکن فوراً ورشکست می شود.

«پدوم احمد سینای به تجرید تسلیم شده....»، غرق در جن ها شده، با وجود آن موفق شد که از رفتن به بازار پول اجتناب کند....». از طرف دیگر وی شجره یا نسب نامه ندارد و برای خود یک جد شاهی کاذب ترسیم می کند، وی فکر می کند که اجدادش شاهان مغل بوده اند. فلذا این ارتباط و همچنین علاقمندی اش برای منظم ساختن آیه های قرآن و مخصوصاً دادن رفرنس های زیاد به ادبیات فارسی (که ادبیات کلاسیک را به صورت فوق العاده در زمان اوج مدنیت هندو - مسلمان مغل ها (Indo – Musulmane des moghols) مثل این رویداد یا واقعه طنز آمیز وقتیکه در خانه یک «بلبل هندی» می آورد و از بلبل می خواهد که برایش بخواند، «نمیدانم برای چه مدتی ، الیس (Alice) برای ما به صورت محرمانه گفت، که برایم هر همه چیزی را که در مورد همین بلبل می دانست، قصه نمود، افسانه ها در موردش بالای رقم خواندنش و نمیدانم دیگر چه چیز ها، و هم این که چطور یک خلیفه به خواندنش دلچسپی داشت، چطور خواندنش مقبولی شب را به درازا می کشید، تنها خداوند می داند که این مرد بیچاره چه حکایت می کند، از نقل قول از فارس و از عرب، من دیگر نمی توانستم خود را در آن بیابم».

فلهذا دادن ريفرانس هایش از مدنیت کلاسیک یک بُعد و وسعت اساسی به اثر رشدی به ارمغان می آورد، ارتباط دادن متن ها یا «پیوندی بودن یا دو رگه بودن هندی» به قسمیکه G. Astic تحلیل می کند.

در واقع، چطور نمی توانیم ببینیم تحول احمد سینای و ناکامی هایش را، ناکامی اساسی و عمده اش که نمی توانست تصویر پیغمبر باشد، قسمیکه در نزد عطار نمایان شد. عطار شاعر، عارف و صوفی که در سال ۱۲۳۰ وفات نمود، و G. Astic یک قسمت آن را در یک اثر بزرگ نقل قول می کند، منطق الطیر عطار، که متن داستان رشدی به آن اشاره می کند و یا در متن آن رشدی تغییرات می آورد: « با اجازه بسیار بالا، در یک شب خاص محمد نیز به وضوح و علناً جن ها را صدا می کند. و هم در عین شب فرشته ها را نیز ظاهر می سازد. وقتی حیوانات را صدا می کند، همه موجودات دنیا را به دین دعوت می کند».

دنیا توسط داستان سالم سینای نشان داده شده و هند که موضوع اصلی داستان است، پس زندگی قهرمان قائم مقام است

(«زندگی شما به نوعی آینه زندگی ما خواهد بود» یک صدراعظم در زمان تولد سالم بیان نموده بود) یک دنیای دو رگه، که به دلیل کشمکش ها بین مخالفین از هم پاشید، تنها وراثت می تواند تشکیل یک طرح به اندازه کافی قوی برای دریافت یک عقیده و یا قوه درک («...موجودیت روی کش شبخ گونه سوراخ دارکه مرا محکوم به دیدن زندگی خودم ساخت - به مفهوم و ساختار های آن - همچنین به اجزای آن، به اندازه که من آن را فهمیدم، بسیار دیر بود» صفحه ۱۵۵). این دلالت می کند به یک دنیا ای که تولدش با پارگی و درد و رنج به وجود آمد، پارگی که به حیث نتیجه یک فرار از واقعیت دارد.

هند خودش نیز از پارگی ساخته شد و یگانه راه خروجی که دارد خشونت است، عیناً مانند قهرمانان سر در گم که روح و روان خشن دارند (توسط جن ها مانند احمد سینای، غرق شدن مانند آدم):

«.....یک جشن اضافی در جنتری وجود داشت، یک افسانه یا اسطوره نو برای جشن گرفتن، زیرا یک ملتی که قبلاً هیچ وقت وجود نداشت در راه بدست آوردن آزادی شان هستند، ما به طرف یک دنیای شتابزده روان هستیم که با وجود پنج هزار سال تاریخ، و مخترع بازی شطرنج و تجارت با مصر، باوجود این همه خیال، باقی ماند، در یک سرزمین افسانوی، یک مملکتی که بدون عزم و اراده دسته جمعی استثنایی هیچ وقت نمی توانست وجود داشته باشد - تنها در یک رویا و خیال و بالای آن همه ما توافق کردیم، یک فکر عجیب بود، تقسیم شود به درجه های مختلف توسط مردم

بنگال، پنجاب، مدراس و جت ها، و چه کسی برای تحریم ها به طور متناوب ضروری خواهد بود و تجدد را که تنها آیین خونی می تواند فراهم کند». (صفحة ۱۶۲)

به این ترتیب غیر واقعی بودن دنیا موجه گردید، زیرا صدای مخالفت و تضاد بسیار زیاد است (مانند گذشته عرب - فارس - هندو - مسلمان (arabi-persano-indo-musulman) و یا مانند نزاع و کشمکش بین پدر کلان و مادر کلان) که برای آن ها باید حق نقل قول داده شود.

با این همه امیدواری نزد یک مقام نهفته است، الهه پدومه، که قصه را با درک شگفت انگیز خود می شنود: در یک قسمت که در باره توانایی مادر کلان که رویا های دختران خود را مورد ارزیابی قرار می دهد، « پدومه آن را بدون توجه قبول می کند». بر علاوه پدومه به این غیر واقعی بودن اشتراک نموده و نیز یک نوشیدنی مقوی برای سالم آماده می کند. او به یک محل یا مکان می ماند که در آن جا تمام قسمت های مختلف و متفاوت داستان جمع آوری شده است برای حل و فصل یک سنتیز Synthèse: (جمع نمودن تمام معلومات داستان به شکل منسجم، منظم و منطقی).

«با وجود این، من دوباره به دفترم هستم، پدومه در پیش پا هایم نشسته - پایه های مثلث من از خطر خارج گردیده است.

من در قله ها پرواز می کنم، بر فراز حال و گذشته، و احساس این را دارم که به راحتی و آسانی دوباره به نویسندگی به یک نوع جادویی و شگفت انگیز شروع کنم، و گشت و گذار پدومه برای پالیدن معجون سحر آمیز برای عشق مرا لحظاتی با کائنات سابقه ارتباط داد، یعنی ساحره یا جادوگر ها که اکثر آن ها امروز توسط بعضی اشخاص در بین ما تحقیر شده اند.....من از هجوم آوردن شان در روز های اخیر خوشبخت هستم، زیرا که تعمق ای را که به این دانش از دست داده بودم و یک اندازه قوه ادراکم گم شده بود، دوباره یافتم. (صفحة ۲۸۴)

Bibliographie :

S. Rushdie (۱۹۷۸) : Les Enfants de Minuit, Paris, Livre de poche (۶۷۳ . p.)- première édition en anglais, ۱۹۸۰

G. Astic (۱۹۹۶) : « Le regard de Salman Rushdie sur le soufisme : célébration de l'hybridité indienne » Les Cahiers du Sahib, Paris, vol. no ۴ (PP.۲۷-۶۲).

Michel Renouard (۱۹۹۷) : La littérature indienne de langue anglaise, Paris, PUF, Que sais-je no ۳۱۹۷ (۱۲۷ p.)

C. Montalbetti (۱۹۹۸) : Gérard Genette, une poétique ouverte, Paris, Bertrand-Lacoste (۱۲۰p.) :

استقلال- خپلواکی: قرار معلوم این کتاب "کودکان نیمه شب" را سلمان رشدی به گونه افسانه پردازی به رشته تحریر درآورده است که بسیار هم جالب می نماید و باید آنرا به دقت و حوصله مطالعه کرد، کاری که زنده یاد "مرجان کمال" با موشگافی و دقت بسیار انجام داده است. از جانب دیگر افسانه ها و واقعیت ها را پیوند دادن و نتیجه گیری را گویا، "رشدی" به ظرافت انجام داده است، درست مانند اثر ماندنی و جذاب مرحوم "اکرم عثمان" بنام "کوچه ما" در سه جلد ضخیم، که واقعیت های تلخ و افسانه های شیرین را باهم تلفیق نموده است. کاری که در افغانستان هرگز سابقه نداشته است.